

گفت‌وگو

گفت‌وگو و ارتباط‌گیری از مهم‌ترین و بدیهی‌ترین الزامات علمی در همه عرصه‌ها، بویژه عرصه علوم انسانی است تا ما شاهد شکل‌گیری فضای پرنشاط در این حوزه باشیم. اما متأسفانه فضای علوم انسانی در کشور ما بی‌حال و راکد است و یکی از مهم‌ترین دلایل این مسأله هم رایج نبودن نقد است؛ البته نقدی که به دور از توهین و اهانت به دیگران است.

در واقع باید گفت یکی از شاخص‌های توسعه و پیشرفت را می‌توان در میزان نقدپذیری و فضای انتقادی جوامع جست‌وجو کرد. در همین راستا، گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی، رئیس پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و رئیس دبیرخانه دائمی جشنواره بین‌المللی فارابی داشته‌ایم که پیرامون ضرورت آزاداندیشی، نقدپذیری، کیفیت علوم انسانی و نقش جشنواره فارابی در تحول و پیشرفت علوم به نکات قابل تأملی اشاره کرده است.



گفت‌وگو با دکتر رضا غلامی، رئیس پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی وزارت علوم:

جای خالی تفکر انتقادی

از دلایل رکود علوم انسانی در کشور رایج نبودن نقد است

می‌خواهیم بدانیم «سهم نقد» و «نقش آزاداندیشی» در تحول علوم انسانی چقدر است؟ پرسش بسیار مهمی است. واقعیت این است که «آزاداندیشی» روح و جان پژوهش و آموزش در علوم انسانی است. به نظرمی‌رسد کسانی که تصور می‌کنند علوم انسانی وجه تحمیلی دارد، با ماهیت معرفت و ذات علم، آن هم معرفت و علم انسانی و اجتماعی آشنایی ندارند. من در سال‌های گذشته در طرح ایده «علوم انسانی اسلامی» در ایران نقش مؤثری داشته‌ام و البته نظریه خاصی نیز در این زمینه دارم. شاید نظریه بنده در زمینه شکل‌گیری و تکامل علوم انسانی اسلامی، با اغلب نظریه‌هایی که طی ۸۰ سال اخیر در دنیای اسلام ارائه شده متفاوت باشد.

با این حال، سخن من در اینجا چیز دیگری است. سخن بر سر این است که از همان اوایل ارائه ایده دستیابی به علوم انسانی اسلامی، به این

جمع‌بندی رسیدیم که تحمیل علوم انسانی اسلامی به اساتید و به تبع آن، به دانشجویان، نه فقط اخلاقاً و منطقاً روا نیست بلکه تأثیری نیز در تحول واقعی در علوم انسانی ندارد.

ممکن است بپرسید چرا به چنین نتیجه‌ای رسیدیم، برای اینکه علم باید آزادانه و بدون هرگونه موانعی، در دستگاه عقلی پرورش یابد و نتایج حاصله، دانشمند و سپس جامعه تخصصی علمی را قانع کند.

در غیر این صورت، طبیعی است که علم جای خود را با ایدئولوژی عوض خواهد کرد.

با این ملاحظه، تأکید دارم فضای علوم انسانی باید کاملاً با آزاداندیشی سازگار باشد. نه علوم انسانی در دام سیاست‌زدگی و فتنه‌انگیزی جناح‌های بیمار سیاسی گرفتار شود و نه علوم انسانی اسیر دگم‌اندیشی‌ها و تنگ‌نظری‌های عوامانه قرار گیرد. در چنین شرایطی می‌توان انتظار داشت فضای علوم انسانی پرنشاط و سرزنده باشد و امکان

نظریه‌پردازی و نوآوری فراهم شود. «نقد» پس از «آزاداندیشی»، مهم‌ترین عنصر در جهت حیات بخشی به علوم انسانی است. اگر مشاهده می‌کنید که فضای علوم انسانی در کشور ما بی‌حال و راکد است، یکی از مهم‌ترین دلایلش، رایج نبودن نقد است.

البته روشن است که منظور از نقد، دعوا و توهین یا تحقیر و هجو همدیگر نیست. منظور از نقد، یک کار عالمانه و روشمند، مبتنی بر یک متدولوژی مشخص است. ما باید به درجه‌ای از سعه صدر برسیم که نظرات علمی همدیگر را با رغبت و مستمراً نقد کنیم و از مسیر نقد به سوی اصلاح و تقویت و حتی کنار گذاشتن نظریات باطل خود حرکت کنیم.

حتی به چنان سعه صدری دست پیدا کنیم که آغوش خود را روی به چالش کشیدن نظرات خودمان باز کنیم.

اگر به تاریخ علوم انسانی توجه کنید، خیلی از



نمره کیفیت علوم انسانی را در کشورمان پایین می‌دهم. زمانی علوم انسانی در کشور ما نمره مطلوب خواهد گرفت که نظریه‌پردازی و نوآوری در فضای علوم انسانی به نحو ملموسی گسترش پیدا کند